



پروہش گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

معیاری متناب



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مبانی و شیوه‌های تربیت اخلاقی
خسرو باقری: نشر سازمان تبلیغات
اسلامی، بی‌چاپ، تهران، تابستان ۱۳۷۷.

تربیت اخلاقی عنوان مبحثی است
که در حوزه مشترک تربیت،
روانشناسی و اخلاق شکل گرفته است.
مبحثی که ناظر به بررسی‌های مربوط
به ایجاد زمینه‌ها و دگرگونی‌های

اخلاقی در سیر تربیتی فرد است. این مبحث مسائل بسیاری پیش روی
محققان می‌نهد؛ مسائلی که علاوه بر تحلیل چیستی اخلاق، به چرایی آن و
روش‌های دستیابی به آن از طریق تربیت می‌پردازد. روشن است که این
مسائل همچون بسیاری از موضوعات علوم انسانی معرکه آرا و مناقشات
بسیار است. در میان پژوهشگران حوزه تربیت و روانشناسی «دکتر خسرو
باقری» نام آشنایی است. وی در زمینه اشاره شده آثاری چند تألیف کرده
است، که یکی از آن آثار، «مبانی و شیوه‌های تربیت اخلاقی» است که
عنوان فرعی «نقد تطبیقی علم اخلاق و روانشناسی معاصر» را در ذیل خود
دارد. این اثر با پیشگفتار و مقدمه‌ای به مباحث اصلی می‌پردازد که در
شش فصل گرد آمده‌اند. در پیشگفتار اثر، نویسنده یادآور شده که کتاب
حاضر پایان‌نامه کارشناسی ارشد وی در رشته فلسفه تعلیم و تربیت بوده

و در سال ۱۳۶۴ نگاشته شده است و دلیل تأخیر در چاپ آن (سال ۱۳۷۶) دغدغه وی در بررسی تطبیقی موضوع با آرای معاصر در این زمینه بوده است. چرا که به درستی می‌توان ادعا کرد: «بازشناسی این مبحث بدون بررسی تطبیقی با آثار مطرح معاصر چندان روشن‌بینانه و ثمربخش نخواهد بود». در مقدمه کتاب با ارائه تعریفی از تربیت اخلاقی، گزارش مختصری از سیر مباحث ارائه شده آمده است و به اهمیت مباحث هر فصل اشاراتی رفته است. فصل اول کتاب به نظریه اخلاقی قدما اختصاص یافته است که در آن ابتدا به موضوع علم اخلاق، مبانی روش‌شناختی، مبانی روان‌شناختی و شیوه‌های تربیت اخلاقی از منظر اندیشمندان گذشته اسلامی پرداخته شده و سپس نظریه اخلاقی ایشان از سه جنبه روش‌شناختی، روان‌شناختی و تربیت اخلاقی نقد و بررسی شده است.

با گذر از روزگار پیشینیان به دوره معاصر می‌رسیم و با نظریه‌های چهارگان‌های آشنا می‌شویم که نویسنده، دیدگاه آنان را به بحث کشیده است. هر یک از این نظریه‌ها عنوان یک فصل از کتاب را به خود اختصاص داده‌اند؛ از این رو فصل دوم به نظریه تحلیل روانی، فصل سوم به نظریه رفتارگرایی، فصل چهارم به نظریه تحول‌شناختی و فصل پنجم به نظریه انسان‌گرایی (پدیدارشناسی) پرداخته است.

ترتیب مباحث در فصل دوم به شکل بخش‌های ترسیم‌شده در فصل اول است؛ بدین صورت که ابتدا از مبانی روش‌شناختی، مبانی روان‌شناختی و پس از آن‌ها شیوه‌های تربیت اخلاقی در نظریه تحلیل روانی بحث شده است. در پایان فصل نیز جنبه‌های سه‌گانه روش‌شناختی،



روان‌شناختی و تربیت اخلاقی در این نظریه نقد و بررسی شده است. سه فصل دیگر نیز در تنظیم و ترتیب وضعیتی مشابه دارند. البته روشن است که بخش‌های هریک از فصول اگرچه عنوان مشترکی دارند اما به لحاظ محتوایی کاملاً متفاوتند؛ مثلاً در مبانی روش‌شناختی نظریه تحلیل روانی، امری با عنوان «درون‌بینی» داریم که در نظریات دیگر یا مطرح نیست و یا به صورتی متفاوت طرح می‌شود. در فصل سوم نیز بر مبانی «رفتارشناسی» و «تحلیل رفتاری» تأکید شده که از منظر دیدگاه‌های دیگر چندان پذیرفته نیست. طبیعی است که وجه افتراق نظریات یادشده در تفاوت آن‌ها در مبانی، روش و نیز اهداف آن‌ها نهفته است، که نویسنده کوشیده در قالب‌های مشابه، وجوه اختلاف آن‌ها را بنمایاند. در فصل چهارم کتاب دو نظریه به صورت تفصیلی در ذیل نظریه تحول‌شناختی طرح شده است. یکی از آن دو، نظریه پیازه و دیگری نظریه کهلبرگ است. یادآوری این نکته چندان لازم نیست که این دو تن در میان روانشناسان و صاحب‌نظران تربیتی به موضوع و مباحث اخلاق توجه عمیق‌تری داشته‌اند و تأثیرات دیدگاه‌های این دو تن در حوزه‌های تربیتی و روانشناسی کاملاً مشهود است؛ از این رو برجسته‌ساختن بخش نقد و بررسی آرای این دو اندیشمند برای توجه بیشتر، مقبول می‌نماید. البته در این باره کتاب‌ها و مقالات مستقلی نیز نگاشته شده که نشانی از اهمیت نظریات این دو تن است.

عنوان فصل پنجم کتاب صبغه‌ای فلسفی دارد. یادآوری این نکته به این مناسبت شایسته است، که نظریه‌پردازان تربیتی و روانشناسی به وضوح از



مباحث بنیادین فلسفی همچون نظریات کانت در باب انسان‌شناسی، روش‌شناسی و اخلاق متأثرند؛ به عنوان مثال «پیاژه» و «کهلبرگ» تأثیرات بسیاری از فلسفه کانت پذیرفته‌اند. هرچند که خود کانت را نیز می‌توان در این باب نظریه‌پردازی تام به شمار آورد. با این توضیح، فصل پنجم که به نظریه انسان‌گرایی و عنوان فرعی پدیدارشناسی اختصاص یافته، از نظریات هوسرل (فیلسوف آلمانی) و پاره‌ای از فیلسوفان اگزیستانسیالیست، برآمده و آشکارا از دیدگاه‌های فلسفی آنان بهره برده است. «راجرز» یکی از نمایندگان این نظریه است که به پاره‌ای از دیدگاه‌های وی در این فصل استناد شده است.

فصل ششم که پایان بخش کتاب است به ارزیابی و نتیجه‌گیری مباحث فصول پنج‌گانه پیشین پرداخته است و با مقایسه‌ای تطبیقی تلاش کرده، نقاط قوت دیدگاه‌های اخلاقی قدما و دیدگاه‌های مطرح‌شده معاصر را بیان کند و علاوه بر آن ضعف‌های آنان را نیز در قیاس با یکدیگر نشان دهد. از رهگذر این مقایسه‌ها می‌توان منصفانه و بدون جانبداری جاهلانه از یک نظریه، برای تدوین و تألیف یک نظام تربیتی کارآمد، عناصری فراهم کرد تا تربیت در تأمین اهداف موردنظر از تعادل و توفیق بیشتری برخوردار شود.

کتاب مبانی و شیوه‌های تربیت اخلاقی از ساختاری منظم و جامع برخوردار است و اگرچه در نظریات طرح‌شده، اصل بر طرحی اجمالی بوده است، اما ایجاز موجود، خللی در معنا نیفکنده است و خواننده را به سادگی با خود همراه می‌کند. در قضاوت‌ها نیز جانب اعتدال و انصاف



مراعات شده است. با این توصیف کتاب یادشده را می‌توان اثری موفق در زمینه مورد نظر دانست که مطالعه آن برای طیف قابل توجهی از کسانی که درگیر امر تربیتند، سودمند و مغتنم است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شروېشگاه علوم انساني ومطالعات فرهنگي
پرتال جامع علوم انساني